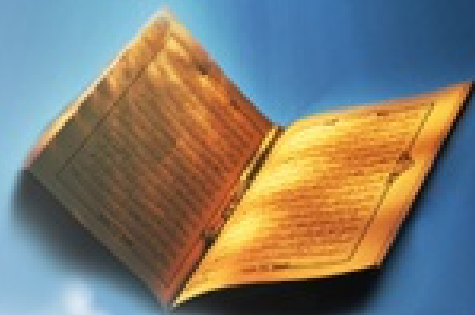


سَلَامٌ عَلَيْهَا
نور فاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال
www.noorfatemah.org



**پژوهشی در زمینه
شاعر نبودن پیامبر
از دیدگاه قرآن**

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پژوهشی در زمینه شاعر نبودن پیامبر از دیدگاه قرآن

نویسنده:

محمد صفر جبریلی

ناشر چاپی:

نامه مفید

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

| | |
|----|---|
| ۵ | فهرست |
| ۷ | پژوهشی در زمینه شاعر نبودن پیامبر از دیدگاه قرآن |
| ۷ | مشخصات کتاب |
| ۷ | مقدمه |
| ۷ | چکیده |
| ۷ | شعر و موقعیت آن |
| ۸ | تعریف شعر |
| ۸ | مقام و موقعیت شعر و شاعر در عصر جاهلیت |
| ۹ | ظهور اسلام و پیشرفت شعر |
| ۹ | شعر در قرآن |
| ۱۱ | علت اتهام شاعر بودن به پیامبر و وجه تناسب آن |
| ۱۲ | دیدگاه قرآن |
| ۱۲ | آیا پیامبر شعر بلد بودند یا خیر؟ |
| ۱۳ | آیا پیامبر شعر سروده و انشاء فرموده‌اند؟ |
| ۱۳ | اشعار منسوب به پیامبر |
| ۱۳ | نظر مؤلف روح البیان |
| ۱۳ | نقد نظریه صاحب روح البیان |
| ۱۴ | آیا پیامبر شعر و اشعار دیگران را انشاد می‌فرموده‌اند؟ |
| ۱۴ | علم و اطلاع پیامبر به شعر دیگران |
| ۱۵ | عنایت و توجه ائمه |
| ۱۶ | دیدگاه قرآن درباره شاعران |
| ۱۶ | شأن نزول آیات |
| ۱۷ | بیان آیات |

بیان اوصاف شاعران اسلامی ۱۷

پژوهشی در زمینه شاعر نبودن پیامبر از دیدگاه قرآن

مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی : ایران ۷۴-۲۴۴۴۰

سرشناسه : جبریلی محمدصفر

عنوان و نام پدیدآور : پژوهشی در زمینه شاعر نبودن پیامبر از دیدگاه قرآن جبریلی محمدصفر

منشأ مقاله : ، نامه مفید، سال ۱، ش ۴، (زمستان ۱۳۷۴): ص ۲۱ - ۴۲.

توصیفگر : شعر

توصیفگر : قرآن

توصیفگر : محمد (ص ، پیامبر اسلام

مقدمه

در نوشتار حاضر، ابتدائاً از تاریخچه شعر و تدوین آن و اینکه شعر از فطریات انسان است سخن به میان آمده است. سپس فرق شعر را با نظم بیان نموده و آیات مربوط به شعر و شاعران را ذکر کرده‌ایم و ضمن دسته بندی این آیات به بیان آرای مفسران شیعه و اهل سنت پرداخته و نهایتاً مدعای خود را با استناد به آیات و روایات به اثبات رسانده و در پایان با توجه به آیات شریفه قرآن موقعیت شاعران را نفیاً و اثباتاً مطرح کرده و از مطلوبیت نفسی شعر سخن گفته‌ایم.

چکیده

در نوشتار حاضر، ابتدائاً از تاریخچه شعر و تدوین آن و اینکه شعر از فطریات انسان است سخن به میان آمده است. سپس فرق شعر را با نظم بیان نموده و آیات مربوط به شعر و شاعران را ذکر کرده‌ایم و ضمن دسته بندی این آیات به بیان آرای مفسران شیعه و اهل سنت پرداخته و نهایتاً مدعای خود را با استناد به آیات و روایات به اثبات رسانده و در پایان با توجه به آیات شریفه قرآن موقعیت شاعران را نفیاً و اثباتاً مطرح کرده و از مطلوبیت نفسی شعر سخن گفته‌ایم.

شعر و موقعیت آن

شاعر از قدیم الایام معمول بوده و شاید بتوان گفت قدرت شعر گفتن در بشر همزمان با قدرت بیان بوده است. و حتی بعضی آنرا از غرائز فطری انسان به حساب آورده‌اند. اهمیت شعر در انسان به قدری است که او در ایام خاصی تمایل به سرودن آن دارد؛ مثلاً مادر موقع بچه داری که کودک خود را به ترقص در می‌آورد عموماً الفاظی خیالی توأم با وزنی هر چند محدود بر زبان جاری می‌کند. و گاهی اوقات با صدای خود ترانه‌ای هم مناسب با آن، به اجرا در می‌آورد و همچنین در مصائب باز این خصوصیت را بیشتر در زنها خصوصاً زنان عزادار و مصیبت دیده به خوبی مشاهده می‌کنیم. اما در مورد اینکه شعر از چه زمانی به عنوان یک علم تدوین یافته و مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. می‌توان گفت. از جمله «رساله‌های ارسطو در علوم مختلف» رساله‌ای است در فن شعر و آن نخستین نقد دقیقی است از پیشینیان در زمینه شعر و ادب که به دست ما رسیده است. لذا در کتب منطوق در بحث صناعات خمس منطقیون بالاتفاق صنعت پنجم را به شعر اختصاص داده و کم و بیش در باره آن بحث کرده‌اند. هر چند بحث منطوق در باره شعر با

بحث در باره آن در علم عروض و قافیه «علم بدیع» و وزن و موسیقی تفاوت بسیاری دارد. بعلاوه شعر اصلاً از نظر منطقی با شعر از نظر ادیبان تفاوت زیادی دارد؛ چرا که از نظر منطقی شعر محدود به مخیلات است صرف نظر از وزن و قافیه؛ ولی شعر از نظر ادب مخیلات توأم با وزن و قافیه است، البته شعر نیمایی و شعر سپید را باید از این مسأله استثنا کرد. مرحوم خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب شریف «اساس الاقتباس» در مقاله نهم چنین می‌نویسند: «شرط تقفیه در قدیم نبوده است و خاص است به عرب و دیگر امم از ایشان گرفته‌اند. اشعار یونانیان بعضی چنان بوده است و در دیگر لغات مانند عبری و سریانی و فرس هم وزن حقیقی اعتبار نکرده‌اند و اعتبار وزن حقیقی به آن می‌ماند که اول هم عرب را بوده است مانند قافیه و دیگران هم متابعت ایشان کرده‌اند. گرچه بعضی بر ایشان بیفزوده‌اند مانند فرس.»

تعریف شعر

با توجه به این مطالب باید گفت شعر از نظر متأخران و ادیبان عبارت است از: «گره خوردگی عاطفه و تخیل که در زبانی آهنگین شکل گرفته باشد. بر خلاف نظم که کلامی است موزون و مقفی بدور از عاطفه و خیال.» پس عناصر و ارکان مهم شعر عبارتند از: عاطفه، تخیل، زبان، موسیقی و تشکل؛ ولی عناصر نظم همان وزن و قافیه هستند. در کتب منطقی شعر را به دو ۲ گروه تقسیم کرده‌اند. شعر ارسطویی. که تخیلی است صرف نظر از وزن و قافیه. شعر عروضی. که آمیخته است از تخیل و وزن و قافیه. با توجه به این تعریف و توضیح در می‌یابیم که اگر نظم بدون تخیل باشد دیگر شعر نیست؛ مانند: نصاب الصبیان تألیف ابونصر فراهی در فن لغت، الفیه تألیف محمد بن مالک در فن ادب عربی، منظومه تألیف فیلسوف بزرگوار حاج ملا هادی سبزواری در منطق و فلسفه و همچنین ارجوزه‌های متعددی که علما در علوم مختلف (از فقه و اصول و کلام و رجال و...) به نظم در آورده‌اند. ملک الشعرا بهار قطعه شعری دارد با عنوان شعر و نظم بدین قرار: شعر دانی چیست؟ مرواریدی از دریای عقلشاعر آن افسونگری کاین طرفه مروارید سفتصنعت و سجع و قوافی هست نظم و نیست شعرای بسا ناظم که نظمش نیست الا حرف مفتای بسا شاعر که او در عمر خود نظمی نساختوای بسا ناظم که او در عمر خود شعری نگفت. از اینکه گفتیم ماده شعر از تخیلات است نباید تصور کرد که شعر سراسر خیالپردازی است. بلکه شعر نوعی محاکات است از عالم واقع؛ اما شاعر معمولاً عین واقع را توصیف نمی‌کند، بلکه در آن با افزودن و کاستن و آوردن تشبیهات زیبا و کنایه و استعاره و اغراق تصرف می‌کند، هر چند نباید از نظر دور داشت که شخص شاعر و موقعیت او و زمان و مکانی که در آن زندگی می‌کند در کم و کیف شعر او دخالت دارند. چنانکه در قرآن راجع به شاعران دو پهلو خطاب فرموده. اول با کلمه الشعراء آنها را ذم نموده و سپس با حرف استثناء خوبان از آنها را مدح و توصیف می‌نماید.

مقام و موقعیت شعر و شاعر در عصر جاهلیت

شعر و شاعر در آن زمان به قدری حائز اهمیت بودند که آن دو را مقدم بر شمشیر و جنگجو می‌دانستند و چه بسا ارزش او را بر خطیب و خطابه نیز برتری می‌دادند؛ چرا که شاعر زبان قبیله بود و در جنگها او بود که دشمن را هجو می‌کرد و با رجزهایش لشکر را بر می‌انگیخت و احساسات آنها را به هیجان در می‌آورد و نهایتاً پیروزی را نصیبشان می‌نمود. و اگر در قبیله‌ای شاعری پدیدار می‌شد برای او جشنها بر پا می‌کردند و به رقص و پایکوبی و اطعام می‌پرداختند که قبیله آنها زبان گویائی به دست آورده است که در تمام مراحل حیات منشأ موفقیت‌های مختلفی برایشان بود. در اهمیت شعر و شاعر در آن عصر چنین نوشته‌اند: «در آن روزگار نقش اجتماعی راستینی به عهده شاعر بود. قدرت شاعر بر قدرت خطیب فزونی داشت؛ زیرا شعر با سرعت بیشتری در خاطرها نقش می‌بندد و زودتر از خیمه گاهی به خیمه گاهی دیگر و از چاه آبی به چاه آب دیگر انتشار می‌یابد؛ از طرف دیگر نوعی ویژگی مافوق طبیعی با نام شاعر ملازم بود. می‌پنداشتند که موجودی نامرئی و نیرومند که همان جن باشد به وی الهام می‌بخشد و یا حتی

در درون او حلول کرده است. هر شاعر جن خاص خود را داشت؛ سخنان شاعر خاصه هجاهای او از قدرت خیانت آمیزی برخوردار بود و گاه همچنان که پیش از این گفتیم قبائل شاعران اسیر را دهان بند می زدند تا شاید از قدرت زیان آور سخنانشان رهایی یابند.»

ظهور اسلام و پیشرفت شعر

با ظهور اسلام در جزیره العرب نه تنها اهمیت و مقام و رتبه شعر تنزل نیافت بلکه شعر به نحو بهتری به حیاط خود ادامه داده و با ترغیبهها و تشویقهای پیامبر و توجه آن حضرت به مقام شعر و شاعری مکان و مقام خود را به نحو مطلوبتری افزایش داد. در تاریخ می بینیم که در بین اسرای جنگ احد اسیری که شاعر است مورد لطف پیامبر قرار گرفته و بر او منت نهاده و آزادش می کند؛ اما بر خلاف دیگر اسیران از او فدیة دریافت نکرده؛ ولی در مقابل آزادی او تعهد می گیرند که بر ضد اسلام و مسلمین شعر نسرایند. و یا در جای دیگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کعب بن زهیر را مهدور الدم دانسته و خون او را مباح نموده اند؛ ولی به جهت شعری که سروده بود مورد توجه پیامبر قرار گرفته و حضرت او را مورد عفو و مرحمت قرار می دهند. مقام شعر در مواردی به حدی بالا می رود که پیامبر عزیز اسلام مسلمین را همانطوریکه امر به تعلیم و تعلم قرآن کریم می فرموده آنان را امر به سرودن و ضبط و ثبت اشعار فرموده و این امر را یاری دین و جهادی در راستای حفظ اسلام می دانستند. شهید مطهری در اهمیت شعر و شاعران به نمونه هایی اشاره فرموده اند، از جمله نوشته اند: «کمیت اسدی با همان اشعارش بیشتر از یک سپاه برای بنی امیه ضرر داشت». و باز نوشته اند: «یک قصیده آنها به اندازه یک سلسله مقالاتی که یک متفکر انقلابی بنویسد اثر دارد.»

شعر در قرآن

چنانکه دیدیم اسلام به «شعر» اهمیت می دهد و پیامبر اسلام شعرای متعهد را ارج می نهاده است، با این حال خداوند متعال در قرآن مجید با صراحت تمام صفت «شاعر» بودن را از پیامبر نفی فرموده است. چنانکه «شعر نبودن» قرآن مجید را تصریح نموده و اکنون سیری در این دسته از آیات قرآن مجید می کنیم. مجموع آیاتی که درباره رسالت خاتم النبیین نازل شده است حدود ۱۹۲۰ آیه می باشد که درصد متوسط آن ۳۰٪ کل قرآن می باشد. این آیات خود بر سه دسته تقسیم شده است: دسته اول. تذکر و تعلیم توحید و ذکر صفات و نعمات الهی است که حدود ۸۱۷ آیه را در بر می گیرد. دسته دوم. تنزیل قرآن از جانب پروردگار و مسأله وحی و خصوصیات پیامبر اکرم است و حدود ۶۳۴ آیه می باشد. دسته سوم. وصف و جدال با مشرکین که اوج این آیات مربوط به چند سال قبل از هجرت بوده ولی بعد از هجرت نیز حتی تا سال آخر عمر مبارک پیامبر اکرم ادامه داشته است که حدود ۴۴۵ آیه می باشد. آنچه در این مقاله مطمح نظر است دسته دوم از این آیات است که در آنها بیشتر به جنبه تنزیل قرآن از طرف خداوند و مسأله وحی و بیان خصوصیات پیامبر و احیاناً رد اتهامات وارده بر آن حضرت از طرف کفار و مشرکین توجه شده است. از جمله آیات نازل شده در شش مورد طی شش سوره در ضمن حدود ده آیه مواردی را در مقام دفع این تهمت که پیامبر اکرم شاعر است و چیزهایی را که به عنوان قرآن آورده است، شعر است مطرح فرموده است. مناسب است که قبل از هر گونه بیان و نظری اصل آیات را بترتیب قرآن با ترجمه فارسی آنها نوشته سپس به شأن نزول و توضیح و بیان آنها پرداخته شود. بل قالوا اضغاث احلام بل افتراه بل هو شاعر فلیاتنا بایه کما ارسل الاولون (انبیاء / ۵) و لیکن این مردم غافل نادان گفتند که سخنان قرآن خواب و خیالی بی اساس است. بلی محمد صلی الله علیه و آله که به این قرآن دعوی نبوت می کند شاعری است که این کلمات را خود بافته است و از دروغ به خدا نسبت می دهد و گرنه باید مانند پیغمبران گذشته آیت و معجزه ای برای ما بیاورد... والشعراء يتبعهم الغاوان. الم تر انهم فی کل واد یهیمون. و انهم یقولون مالا- یفعلون. الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات و ذکر و الله کثیراً و انتصروا من بعد ما ظلموا و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون. (شعراء / ۲۲۷ - ۲۲۴) «پیامبر شاعر نیست». شعرا کسانی هستند که گمراهان از آنان پیروی

می‌کنند. آیا نمی‌بینی آنها در هر وادی سرگردانند و سخنانی می‌گویند که خود عمل نمی‌کنند، مگر کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام می‌دهند و خدا را بسیار یاد می‌کنند و به هنگامی که مورد ستم واقع میشوند به دفاع از خویشتن و «مؤمنان» بر می‌خیزند (و از ذوق شعری خود کمک می‌گیرند) و به زودی آنها که ستم کردند می‌دانند که بازگشتشان به کجاست... و علمناہ الشعر و ما ینبغی له ان هو الا- ذکر و قرآن مبین. (یس / ۶۹) نه ما او را (یعنی محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله) شعر آموختیم و نه شاعری شایسته مقام اوست، بلکه این کتاب ذکر الهی و قرآن روشن بیان خداست... و یقولون ائنا لتارکوا الهتنا لشاعر مجنون. (صافات / ۳۶) «با کمال تکبر و بی شرمی» می‌گفتند آیا ما برای خاطر شاعر دیوانه‌ای دست از خدایان خود برداریم... ام یقولون شاعر نتربص به ریب المنون. قل تربصوا فانی معکم من المتربصین. (طور / ۳۱ - ۳۰) یا که «کافران نادان» گویند «محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله» شاعریست «ماهر» و ما حادثه مرگ او را انتظار داریم. «تا به مرگ از دعوی نبوتش آسوده شویم». ای رسول بگو شما به انتظار مرگ من باشید که من هم از منتظران «مرگ و هلاک» شما هستم... انه لقول رسول کریم. و ما هو یقول شاعر قلیلا ما تؤمنون. (حاقه / ۴۲ - ۴۱) قرآن به حقیقت وحی خدا و کلام رسول بزرگوار است. نه شخص شاعری «و گفتار خیالی و موهومی» است گرچه اندکی مردم هوشیار به آن ایمان می‌آورند. تذکر این شش سوره تماماً جزو سوره‌های مکی هستند؛ و همانگونه که گفته شده معلوم می‌شود این اتهام در مکه بین سران کفار مطرح بوده است. شأن نزول آیات شریفه‌ای اینک بهتر بتوانیم به علت و فلسفه نزول این آیات شریفه پی ببریم، لازم است شأن نزول آنها را بیان کنیم. کفار قریش با اینکه خود از جاذبه‌های قرآن بی بهره نبوده و شدیداً تحت تأثیر آن کلام الهی قرار می‌گرفتند خصوصاً وقتی که وجود مقدس پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله با آن صدای زیبا و قرائت جذاب و نفس گیرایش آیات الهی را تلاوت می‌فرمودند همه شدیداً جذب شده و تحت تأثیر قرار می‌گرفتند؛ حتی سران کفار قریش که از مخالفین سرسخت بودند شبانه از خفا و تاریکی استفاده کرده و پنهان از دیگران خود را در گوشه‌ای مخفی کرده و به تلاوت قرآن گوش فرا می‌دادند؛ اما وقتی به طور جدی دریافتند که این امر با عقاید و افکار و منافع آنها سر سازگاری ندارد بلکه شدیداً آنها را به خطر می‌اندازد به فکر چاره اندیشی افتادند و برای اینکه این جاذبه پر قدرت و با صولت قرآن و پیامبر را از دیدگاه عامه مردم بیندازند، دست به اتهامات مختلف و متعدد و گاه متضاد با هم می‌زدند. چنانکه گاهی حضرت را ساحر می‌خواندند و در برهه‌ای ایشان را کاهن معرفی می‌کردند و در زمانی او را شاعر می‌پنداشتند؛ حتی به آن حضرت نسبت جنون داده و یا ایشان را مُفْتِر و دروغگو می‌خواندند. این تهمت‌های نامناسب و احياناً متضاد خود حاکی از تحیر و بیچارگی آنها بود که توأم با جهالت و لجاجتشان معجونی ساخته بود که مرتکب هر نسبت و هر کاری می‌شدند تا بتوانند از نفوذ قرآن و پیامبر بکاهند. بد نیست این نکته را متذکر شویم که آنها در این اتهامات دست به اقدام دسته جمعی می‌زدند. قبل از نسبت هر تهمتی به پیامبر به طور مخفیانه جلسه‌ای تشکیل می‌دادند؛ چنانکه این امر از آیه شریفه معلوم است. و اسرّوا للنجوی الذین ظلموا. هل هذا الاّ بشر مثکم... (سوره انبیاء / ۳) این ظالمان در گوش خود گفتگوهای را که برای توطئه انجام می‌دهند، پنهان می‌دارند و می‌گویند این یک بشر عادی مثل شماست... در تایید این مطلب به روایتی که علامه مجلسی در بحار الانوار نقل کرده‌اند استناد می‌کنیم. مضمون روایت چنین است: قریش در مجلسی اجتماع کردند و بعد از مشورت، عتبۀ بن ربیعہ را به نزد پیامبر فرستادند و به او گفتند که به پیامبر چنین بگویند: قوم و قبیله تو می‌گویند که تو امر عجیب و بزرگی را آورده‌ای که آبا و اجداد تو بر آن نبودند و هیچیک از ما نیز بر آن اعتقاد نداشته و تو را تبعیت نخواهیم کرد و یقیناً تو احتیاجی داری که ما او را برآورده می‌کنیم و هر چقدر مال می‌خواهی ما تو می‌دهیم و از این کار دست بردار. بعد از اینکه عتبہ این پیغام را به حضرت رسانید و سخنانش تمام شد، پیامبر فرمودند بسم الله الرحمن الرحیم حم تنزيل من الرحمن الرحیم و سوره شریفه را تا آیه فان اعرضوا فقل انذرتکم صاعقه مثل صاعقه عاد و ثمود تلاوت فرمودند. عتبہ بعد از شنیدن این آیات به سوی قریش برگشت و قضیه را به اطلاع آنها رساند و سپس گفت: کلمنی بکلام ما هو بشعر و لا بسحر و انه لکلام عجب ما هو بکلام الناس... او «پیامبر» طوری با من صحبت کرد که نه شعر بود و نه سحر بلکه کلماتی بود عجیب که از جنس کلام بشر

نبود... مشابه همین مسأله و برخورد را ولید بن مغیره داشت که بعد از استماع آیات سوره حم به خانه برگشت و از منزل خارج نشد؛ او که عموی ابوجهل بود، سران قریش متعرض ابوجهل شدند که عمویت به دین محمد صلی الله علیه و آله گرویده است. ابوجهل و دیگران از این امر شدیداً غصه دار و غمگین شدند؛ صبح اول وقت ابوجهل به سراغ عمویش ولید رفته و به او گفت: مرا سرافکنده کردی و به افتضاح کشاندی و به دین محمد در آمدی. گفت: نه من به دین خود و اجدام هستم؛ لکن کلامی از او شنیدم که مو بر بدنم راست شد؛ وقتی پرسیدند که آیا آن کلام شعر بود گفت: خیر. خطابه بود؟ گفت: خیر. هر چه گفتند گفت: خیر. گفتند پس چه بود؟ گفت: مرا مهلت دهید تا فکر کنم. این روایت و روایات قبلی همه حاکی از متحیر بودن قریش در امر قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله بود؛ لذا مکرراً جلسه تشکیل داده و به مشورت می پرداختند تا شاید بتوانند مرهمی بر آن زخمهای دردناکشان بگذارند؛ اما هیئات. مرحوم شیخ طوسی در تفسیر تیان در بیان این آیات چنین فرموده اند: «... با اینکه می دانستند پیامبر شاعر نیست چنانکه می دانستند مجنون هم نیست؛ اما این اتهامات را به این جهت می گفتند که نبوت و نزول وحی را بر پیامبر تکذیب کنند تا بتوانند خود را از پیامدهای آن راحت کنند و این عملی است که از بیچارگان و سفیهان سر می زند که آنها نیز مخالفان خود را تکذیب می کنند...» سید قطب در تفسیر فی ظلال القرآن در همین رابطه می گویند: «... آری. قریش زمانی می گفتند قرآن شعر است و پیامبر شاعر. آنها وامانده و متحیر در اینکه چگونه با این بیانات مقابله کنند و چطور با آن مواجه شوند. بیانات و اقوالی که مانند آن را ندیده و نشنیده و نمی شناختند و آنقدر اثر داشت که در دل مردم نفوذ کرده و افکار و دیدگاه آنها را به حرکت در آورده و بر اراده و افکارشان غلبه کرده بود.»

علت اتهام شاعر بودن به پیامبر و وجه تناسب آن

گفته شد که کفار قریش برای آنکه مرهمی بر زخم دلشان بنهند هر گاه پیامبر را بطریقی مورد اتهام قرار می دادند تا اینکه بتوانند تأثیر کلام ایشان را کمتر کنند و توجه مردم به آن حضرت را از بین ببرند و گفته شد که نوعاً اتهاماتی که به حضرت می بستند هیچ وجه تناسبی نداشته؛ اما از جهاتی قابل توجیه بود؛ مثلاً در یکی از جلسات وقتی بحث بر این شد که چه نسبتی به ایشان بدهند، بعضی پیشنهاد ساحر بودن را مطرح کردند. چنانکه ولید بن مغیره در یکی از همان جلسات بعد از رد پیشنهادهای دیگران به فکر فرو رفت و بعد از مدتی با ناراحتی سر بلند کرد و گفت: او نیست مگر ساحر و جادوگر؛ چرا که بین پدر و فرزند و برادر و زن و شوهر جدایی می اندازد و این نیست مگر همان سحر و جادو. اما اینکه چرا حضرت را شاعر می گفتند، تناسب قضیه در آن بود که در جاهلیت مردم اعتقاد بر این داشتند که هر شاعری را شیطان و یا جن خاص خودش است که اشعار را به او القا می کند. چنانکه در تاریخ ادبیات عرب در این خصوص آمده است: «از طرف دیگر نوعی ویژگی مافوق طبیعی با نام شاعر ملازم بود؛ می پنداشتند که موجودی نامرئی و نیرومند که همان جن باشد به وی الهام می بخشد و یا حتی در درون او حلول کرده است؛ هر شاعر جن خاص خود را داشت. دکتر جواد علی این قضیه را به طور مبسوط مطرح کرده است و حتی نام شیاطین بعضی شعرا، که در عصر جاهلیت مردم و خود شاعران به آن اعتقاد داشتند، را ذکر کرده است. از جمله اسم شیطان اعشی، مسحل بود و شیطان امرئ القیس، لافظ و شیطان عیید بن ابرص، هیید نام داشت. لذا قریش با این عنوان که پیامبر شاعر است و این مطالبی را که به عنوان وحی و قرآن بیان می کند از طرف خدا نمی باشد، بلکه اشعاری است که توسط جن یا شیطان به او القاء می شود؛ حضرت را مورد اتهام قرار می دادند. ظاهراً بعضی از قریش نیز به همین مسأله دل خوش کرده بودند که آری او پیغمبر نیست بلکه شاعری است که اشعاری می سراید؛ لذا امر او را مقطعی دانسته و می گفتند او هم مانند دیگر شاعران می میرد و ما از دست او راحت می شویم. با این چاره اندیشی ظاهراً هم مرهمی بر دلهای زنگ زده خود می گذاشتند، هم جواب سؤال دیگران را می دادند. بعلاوه اینکه این تهمت می توانست توجیهی برای دفع تأثیر کلام و بیانات حضرت خصوصاً آیات نازل بر ایشان باشد و از مقام و موقعیتشان بکاهد؛ چرا که

ایشان نیز شاعری است مانند دیگر شاعران که باستناد مخیلات و ذوقیات و نهایتاً آموخته‌های خود اشعاری را در قالبی جذاب می‌سراید، بالاخره مرگ او فرا رسیده و از بین خواهد رفت. چنانکه آیه شریفه ام یقولون شاعر نتربص به ریب المنون (سوره طور / ۳۰) حاکی از این دیدگاه است. علامه طباطبایی در ذیل این آیه چنین فرموده‌اند: «حاصل این معنی این است که او شاعر است و ما منتظر مرگ او هستیم تا بعد از مردنش یادش از دلها برود و اسم و رسمش فراموش شود و ما از دست او راحت می‌شویم.»

دیدگاه قرآن

با توجه به این دو بحث که شأن نزول آیات و تناسب این اتهام را مطرح کردیم. اکنون دیدگاه قرآن را در باره شعر بودن قرآن و شاعر بودن پیامبر مطرح می‌کنیم: چنانکه از ظاهر آیات بدست می‌آید می‌توان آنها را در سه دسته از هم متمایز کرد: دسته اول. آیاتی که خداوند از قول کفار این اتهام را به پیامبر مطرح کرده است و آنها عبارتند از سه آیه زیر: بل قالوا اضغاث احلام بل افتراه بل هو شاعر. (انبیاء / ۳) - یقولون ائنا لتارکوا آلہتنا لشاعر مجنون. (صافات / ۳۶) - ام یقولون شاعر نتربص به ریب المنون. (طور / ۳۰) دسته دوم. آیاتی که خداوند این اتهام را با تأکید تمام رد فرموده است و عبارت از دو آیه زیر است: و ما علمناه الشعر و ما ینبغی له ان ہو الا ذکر مبین. (یس / ۶۹) - (انه لقول رسول کریم) و ما هو بقول شاعر قلیلاً ما تؤمنون. (حاقه / ۴۱) دسته سوم. آیاتی که دیدگاه کلی قرآن را راجع به شاعران نفیاً و اثباتاً مطرح کرده است. و الشعراء یتبعهم الغاوون... (شعراء / ۲۲۷ - ۲۲۴) الف: دسته اول. راجع به این آیات در دو بحث گذشته توضیحات لازم گفته شد. ب: دسته دوم. که خود در برگزیده دو مطلب است: پیامبر شاعر نیست و ما به او تعلیم شعر ندادیم. قرآن شعر نبوده و سروده شاعر نیست. ظاهراً این آیات جواب صریح و قاطعی است به مفاد آیات دسته اول که کفار پیامبر را شاعر می‌دانستند و قرآن را شعر می‌پنداشتند. خداوند صراحتاً فرموده است که پیامبر شاعر نیست و اصلاً شعر به او تعلیم داده نشده و شعر گفتن او را سزاوار نیست. توضیح آیات دسته دوم با بیان چند مطلب: هر چند ما که قرآن را بعنوان اولین منبع و سند در بیان افکار و عقاید و کلیه مطالب دیگری که مورد نظر است می‌دانیم اما خالی از فایده نخواهد بود. اگر به استناد نظر علمای بزرگوار از مفسرین و قبل از آن روایات وارده این مسأله را توضیح بیشتری داده و چند مطلب مربوط را مطرح نماییم.

آیا پیامبر شعر بلد بودند یا خیر؟

با توجه به این آیه و آیات دیگر ظاهر این است که پیامبر عالم به شعر نبودند؛ یعنی نمی‌توانستند شعر بسرایند و انشا کنند؛ چرا که این امر نسبت به ایشان منهی عنه بوده و اصلاً خداوند ذوق و قریحه شعر گفتن را به ایشان نداده است. چنانکه مرحوم طبرسی نوشته‌اند: ما علمناه الشعر. ای ما اعطیناه العلم بالشعر و انشاءه. یعنی ما به پیامبر علم و دانش شعر گفتن را عطا نکردیم. علامه طباطبایی نیز همین نظر را دارند. اشکال و جواب. اگر گفته شود که درست است پیامبر نسبت به سرودن شعر نهی شده بود اما از آنجاییکه شعر گفتن معمولاً از ذوقیات انسان است و ممکن است هر کس بتواند شعر بگوید؛ لذا می‌گوییم پیامبر احتمالاً ذوق و قدرت شعر گفتن را داشته لکن چون منهی عنه بوده از آن پرهیز می‌کرده است. در جواب این اشکال باید گفت که دیدگاه مفسران متفاوت است. اکثر آنان - از شیعه و اهل سنت - اعتقاد دارند که پیامبر اصلاً علم به سرودن شعر نداشته است و اگر احیاناً بیت و یا ابیاتی بعنوان شعر به ایشان نسبت داده باشند آنها را تأویل کرده و جواب داده‌اند. اما اینکه علم و قدرت سرودن شعر را نداشته‌اند. اول. خداوند صراحتاً فرموده است که پیامبر را شعر تعلیم نداده است. دوم. اگر ایشان توان و قدرت شعر گفتن را داشتند هر آینه این شبهه برای دیگران به وجود می‌آمد که نکند این آیات از همان اشعار باشد که ایشان با استفاده از ذوق و قریحه شعری آنها را می‌سراید. سوم. اصلاً خداوند این ذوق و قریحه شعری را در وجود مقدس پیامبر ننهفته است. نظریه دوم. پیامبر ذوق و قریحه شعری داشته‌اند. در

مقابل قول اول - که مشهور بین مفسران همان بود - کسانی از مفسران هستند که این نهی را دلیلی بر نداشتن ذوق و قریحه شعری پیامبر صلی الله علیه و آله ندانسته و اعتقاد دارند که ایشان طبع و ذوق شعر داشته‌اند لکن چون منهی عنه بوده‌اند از آن استفاده نمی کرده‌اند. انگیزه رأی به قول دوم شاید بتوان گفت که طرفداران قول دوم به این علت که پیامبر را جامع تمام کمالات می دانسته و بعلاوه ذوق شعری از فطریات انسان است به اینکه حضرت ذوق و قریحه شعری داشته نظر داده‌اند؛ اما باید توجه داشت که شاید ذوق و طبع شعری از کمالات باشد اما برای پیامبر که پرورش یافته مکتب وحی است و خود فرموده‌اند: ادب‌ی ربی فاحسن تأدیب‌ذوق و قریحه شعری کمالی محسوب نمی شود که هیچ بلکه موجب نقص هم هست؛ چرا که او موجودی است ملکوتی و از منبع لایزال وحی بهره می گیرد که هر چه هست حق است و واقعیت اما شعر چیزی است خیالی آمیخته با توهمات و اکاذیب که مشهور است. «احسن الشعر اکذبه».

آیا پیامبر شعر سروده و انشاء فرموده‌اند؟

با توجه به توضیحات مطلب اول معلوم می شود که پیامبر شعری انشاء نفرموده‌اند. چنانکه علامه طباطبایی فرموده‌اند: لم یقل رسول الله ص شعراً قط. پیامبر هرگز شعری نگفتند.

اشعار منسوب به پیامبر

بیت و یا ابیاتی موزون و مقفی به پیامبر نسبت داده شده است. مثل اینکه فرموده‌اند: انا النبی لا کذبانا ان عبدالمطلبیا در جنگ حنین فرموده‌اند: هل انت الا اصبع رمیتو فی سبیل الله مالقیتمام مفسرین و علما این مسأله را به چند وجه جواب داده‌اند: اول. این بیت و ابیات شعر نیستند تا مورد اشکال واقع شوند؛ چرا که شعر باید با قصد به وزن و قافیه و نظم گفته شود در حالیکه در قرآن نیز آیات نسبتاً موزون و مقفی داریم و یا بعضی مردم گاه بدون هیچ قصد و اراده‌ای در محاورات روزمره خود جملات موزون و مقفی بکار می‌برند اما هیچکدام از اینها شعر به حساب نیامده و گوینده را شاعر محسوب نمی کنند. دوم. این ابیات اگر شعر هم باشد اتفاقاً از پیامبر صادر شده و حضرت قصد شعر گفتن را نداشته‌اند. سوم. مشهور بین ادیبان آن است که کلام منظوم یک بیتی و دو بیتی را شعر نمی گویند. اگر جواب دوم را بپذیریم باید قبول کنیم که پیامبر ذوق و قریحه و قدرت شعر گفتن را داشته ولی به علت آنکه منهی عنه بوده استفاده نمی کرده‌اند.

نظر مؤلف روح البیان

ایشان در کتاب تفسیرش در بیان ما علمناه الشعر و آیات مربوطه شعر را به دو نوع تقسیم کرده‌اند: شعر منطقی. که تألیف شده است از مقدمات کاذبه و خیالی؛ شعر اصطلاحی. کلام موزون و مقفی که گوینده با اراده و قصد آنرا به وزن و قافیه در می آورد. ضمن اینکه معتقد است شعر در نزد قدما عبارت از چیزی بوده که از مقدمات تخیلی و کاذب تشکیل می شده و وزن و قافیه در آن نقشی نداشته و بعدها این دو رکن مهمی را در شعر بوجود آوردند. سپس اضافه می کند: منظور از قرآن در ما علمناه الشعر و ما هو بشاعر شعر منطقی است نه اصطلاحی، لذا در جای دیگر می گوید: اینکه پیامبر را شاعر می دانستند منظور از شاعر بودن کاذب بودن بود؛ چرا که بلیغان عرب می دانستند این کلماتی که پیامبر می فرماید شعر نیست.

نقد نظریه صاحب روح البیان

اینکه در نزد قدما شعر خالی از وزن و قافیه بوده صحیح است؛ اما در عصر جاهلیت قبل از اسلام وزن و قافیه جزو ارکان اصلی شعر

محسوب می‌شده و اصطلاحاً شعر به کلامی می‌گفتند که ضمن اینکه از مقدمات خیالی و کاذب تشکیل می‌شده است دارای وزن و قافیه نیز بوده است و این امر از اشعاری که از شاعران جاهلیت به ما رسیده است و یا اشعار شاعران مخضرم و همچنین شاعران صدر اسلام مثل حسان و دیگران این موزون و مقفی بودن کاملاً مشهود است و قریب به اتفاق مفسران و ادیبان بر این امر اتفاق دارند؛ پس منظور همان شعر اصطلاحی موزون و مقفی است نه نظر صاحب تفسیر روح البیان؛- اینکه مقصود از شاعر بودن پیامبر کاذب بودن ایشان باشد و به تناسب آیات دیگر مثل: ما علمناه الشعر. والشعراء يتبعهم الغاؤون. شاعر مجنون. سازگاری ندارد؛- اینکه بلغای عرب می‌دانستند این کلماتی که پیامبر می‌فرماید شعر نیست صحیح است. چنانکه در بیان شأن نزول آیات به طور مفصل گفته شد؛ یا اینکه ولید بعد از شنیدن آیاتی از کلام الله مجید از زبان پیامبر قرآن را چنین توصیف کرد و گفت: من از محمد صلی الله علیه و آله امروز سخنی شنیدم که از سنخ کلام انس و جن نیست. و ان له لحلاوة و ان اعلاه لثمثر و ان اسفله لمعذوق. و انه یعلو و ما یعلی علیه. بدرستی که سخن او شیرینی خاصی دارد و زیبایی مخصوص. شاخسار آن پر میوه و ریشه‌های آن پر برکت است. سخنی است برجسته و هیچ سخنی از آن برجسته‌تر نیست؛- در آیه شریفه سوره انبیاء قبل از شاعر بودن نسبت مفتر بودن را به ایشان داده‌اند که همان کذب است. پس معلوم می‌شود منظور از شاعر بودن کاذب بودن حضرت نبوده است. و همچنین موارد دیگر که تماماً دلیل بر رد نظر مؤلف روح البیان است. الله اعلم.

آیا پیامبر شعر و اشعار دیگران را انشاد می‌فرموده‌اند؟

مرحوم علامه امینی تصریح دارند به اینکه حضرت شعر دیگران را انشاء می‌فرموده‌اند. در عین حال ایشان بیت یا ابیاتی که پیامبر از شاعران انشاد فرموده باشد ذکر نکرده‌اند. مرحوم طبرسی، علامه طباطبایی، ابوالفتوح رازی، قرطبی، دکتر جواد علی و دیگران نوشته‌اند که: پیامبر هر وقت می‌خواست شعر شاعری را انشاد فرمایند در آن تغییر و تصرف می‌کردند. چنانکه از عایشه چنین نقل کرده‌اند: روزی پیامبر به شعر ابن قیس «ستبدی لک الایام ما کنت جاهلاً و یا تیک بالاخبار من لم یتزود» تمثل جستند؛ اما آنرا با تغییر و تصرف چنین انشاد فرمودند: ستبدی لک الایام ما کنت جاهلاً و یا تیک من لم یتزود بالاخبار ابوبکر گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله شعر چنین نبود. حضرت در جواب او فرمودند: من شاعر نیستم و گفتن شعر مرا سزاوار نیست. پس اگر پیامبر در مواردی به شعر دیگران استناد می‌فرموده و تمثل می‌جستند در آن تغییر و تصرف کرده و وزن آنرا بر هم می‌زدند و این امر هم بسیار محدود بوده است که پیامبر شعر دیگران را مورد استناد قرار دهد. چنانکه از عایشه سؤال شد آیا پیامبر به چیزی از اشعار شاعران تمثل می‌فرمودند؟ عایشه در جواب گفت: «شعر» مبعوض ترین سخنان نزد او بود؛ هر چند گاهی به شعر ابن قیس تمثل می‌فرمودند اما آنرا دگرگون کرده و اول و آخر بیت را عوض می‌کردند. ابوالفتوح رازی به روایتی غیر از روایت عایشه و به شعری غیر از شعر ابن قیس استشهاد کرده است که پیامبر اکرم آنرا با تغییر و تصرف خواندند وقتی ابوبکر اعتراض کرد پیامبر در جواب او فرمودند: دانیم تا چگونه گفته است؛ لیکن نه شعر کار من است.

علم و اطلاع پیامبر به شعر دیگران

در اینکه پیامبر علم و آگاهی به اشعار دیگران داشته و آنها را می‌شناخته است شکی نیست. چنانکه از عبارت ابوالفتوح رازی و نظر صاحب روح البیان - که سابقاً مطرح کردیم - این نظر به خوبی تأیید می‌شود. مضافاً اینکه مرحوم علامه امینی در تأیید این نظر چنین فرموده‌اند: روزی پیامبر فرمودند: چه کسی شعر ابوطالب را برای ما انشاد می‌کند؟ عمر بلند شد و گفت: یا رسول الله شاید این ابیات را در نظر دارید. و ما حملت من ناقه فوق ظهرا بر و ادنی ذمه من محمد. پیامبر فرمود: خیر. اینکه از اشعار ابوطالب نیست این شعر حسان بن ثابت است. سپس حضرت علی علیه السلام برخاسته و فرمود شاید این را اراده فرموده‌اید: و ایض یستسقی الغمام بوجهه

بیع الیتامی عصمه للاراملو ایات دیگر را نیز خواندند. پیامبر فرمود: آری. تا اینجا در طی چهار مطلب وجه ما علمناه الشعر و اینکه پیامبر شاعر نیست معلوم شد. ضمن اینکه انه لقول رسول کریم. و ما هو بقول شاعر نیز از نظر بدور نماند. انشاء الله. اما اینکه خداوند فرموده است: و ما ینبغی له (یس / ۶۹) شعر گفتن شایسته پیامبر نیست. و این در حالی است که پیامبر اسلام آنقدر برای شعر ارزش قایل بودند که مردم را به حفظ و ثبت و ضبط آن امر میفرمودند. چنانکه آنها را به تعلم و تعلیم قرآن دستور می دادند و آن را یاری دین و جهاد در راه خداوند و تعالی دین می دانستند و مرحوم علامه امینی مکرراً به این مسأله تصریح فرموده اند. و یا حضرت برای حسان بن ثابت منبری قرار می داد و حسان بر فراز آن در مدح پیامبر شعر می سروده است و حضرت در شأن او چنین می فرموده اند: خداوند حسان را تا موقعی که از ما دفاع می کند تأیید فرماید. و یا گاهی در سفرهای طولانی حسان را به خدمت خود می خواندند تا از شنیدن اشعار او کسب نیرو و استراحت کنند. همچنین پیامبر در تأیید و تشویق شاعران اسلامی مکرر می فرموده اند: والذی نفس محمد بیده فکانما تنضحونهم بالنبل فیما تقولون من الشعر. سوگند به آن کسی که جان محمد در دست قدرت اوست با این اشعار گویی تیرهایی به سوی آنها پرتاب می کنید. آری عنایت پیامبر در باره شعر و شاعران به قدری است که وقتی کعب بن زهیر قصیده لامیه اش را در مسجد در محضر پیامبر قرائت کرد حضرت لباسی از برد یمانی به عنوان صله به او تقدیم فرمودند که بعداً معاویه همان لباس را به بیست هزار درهم خریداری کرده و خلفا در عید فطر و قربان آن را به تن می کردند. پیامبر در مورد یکی از شاعران مدافع اسلام چنین فرموده اند: اهج المشرکین فان روح القدس معک ما هاجتیمهم. مشرکین را هجو کن بدرستی که تا زمانیکه آنها را هجو می کنی جبرئیل همراه توست. و همچنین موارد متعدد دیگری که همه حکایت از توجه و عنایت پیامبر به شعر و شاعران دارد. آری این را می دانیم که جبرئیل همان فرشته ای است که حامل وحی الهی به پیامبر اکرم است؛ اما به نص صریح حضرت در مواردی به کمک و تأیید شاعران اسلامی می آید و این نیست مگر عنایت ربانی و لطف نبوی به شعر و شاعران.

عنایت و توجه ائمه

در زندگی ائمه (علیهم السلام) که نظر می افکنیم می بینیم هر کدام به طریقی شعر و شاعری را مورد عنایت و لطف خود قرار داده اند و چه بسا بعضی از آن بزرگواران خود نیز شعر و اشعاری سروده باشند. چنانکه از وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسین علیه السلام نیز اشعاری زیادی نقل کرده اند و حتی دیوانی به امام علی علیه السلام نسبت داده شده است. و از جمله توصیه های امام صادق علیه السلام به شیعیان این است: به فرزندان خود اشعار عبدی را بیاموزید که او بر دین خداست. با توجه به این دیدگاه از پیامبر و ائمه (علیهم السلام) و به تبع آنها علما و بزرگان از دانشمندان اسلامی که همه لطف و عنایت خاصی به شعر و شاعران دارند چرا خداوند متعال فرموده و ما ینبغی له. شعر گفتن شایسته پیامبر نیست. در جواب این بیان شریف و ذکر حکمت این قول رفیع با اتکا به تفسیر شریف نمونه که معیار کلی مباحث این قسمت مدیون آن نوشتار است، توضیحاتی داده می شود. همانطوری که گفته شد اگر پیامبر شعر می سرودند، با توجه به تهمتهای قریش از جمله اینکه حضرت شاعر است ممکن بود این شبهه برای عده ای پیش بیاید که این آیات نازله واقعاً شعر است و پیامبر نیز شاعر است؛ شأن و مقام پیامبر بالاتر از آن است که شعر بگوید؛ چرا که شعر مرکب از مخیلات و مکذوبات و آمیخته های دیگری است و این برای پیامبر که رسول خداست جداً مناسب نبوده بلکه موجب کسر شأن حضرت می باشد. در حالیکه پیامبر گرامی با وحی الهی آن معدن حقایق و واقعیت ها که خود سرچشمه از منبع لایزال الهی دارد بهره مند می شده است؛ لذا شخصیتی با این مقام و موقعیت احتیاجی به شعر ندارد؛ شعر از عواطف متغیر انسانی سرچشمه می گیرد و همیشه در حال دگرگونی است. در حالیکه پیامبر و افکار عالی او حقایق ثابت و غیر قابل تغییر آسمانی است که تا روز قیامت برای تمام جهانیان مطرح است؛ معمولاً شاعران در موارد زیادی لطافت شعر خود را با اغراق و مبالغه گویی

می‌رسانند. در حالیکه پیامبر از طریق وحی بدون هیچ اغراق و مبالغه‌ای افکار عالی اسلام و قرآن را به بهترین وجه به مردم ابلاغ فرمودند. آری این قرآن است که از ابتدا تا انتها با آن گستردگی فوق العاده و جذابیت فوق تصورش ذره‌ای از اغراق و مبالغه را در آن نمی‌یابیم؛ شاعر در موارد بسیاری به جهت زیبایی و لطافت و ردیف شدن قافیه و سجع خود را تسلیم الفاظ می‌کند و نوعاً از حقایق و واقعیت‌ها بدور است؛ اما قرآن با همین الفاظ متداول بهترین حقایق و واقعیت‌ها را با بیانی جذاب و فوق العاده گیرا مطرح فرموده است؛ شعر هر چقدر جالب و عالی باشد محدود به زمان و مکان و گروه خاصی است؛ اما قرآن بدور از هر گونه محدودیت بیانگر بهترین و کاملترین واقعیت‌ها بوده و گاه‌ها با عباراتی کوتاه بالاترین معارف را به بشریت معرفی نموده است؛ ۷- با نگاهی به موقعیت شعر در زمان جاهلیت که بیشتر مولود زندگی شاعر، اموال طبیعی و اجتماعی او بود و مشهورترین موضوعات او وصف، مدح، رثا و هجاء، فخر و غزل و خمر بود. خصوصاً با توجه به اینکه مردم اعتقاد به این داشتند که شاعر را شیطان و یا جنی است که مطالب را به او القاء می‌کند، بهتر می‌توان به حکمت آیه شریفه پی برد. تذکر این نکته خالی از اهمیت نیست که تمام این موارد نسبت به مقام رفیع نبوت است و موقعیت ناهنجار شعر جاهلیت. والا شعر نفساً امری است مطلوب و می‌تواند در تعالی امور مثر ثمر باشد. چنانکه پیامبر فرموده‌اند: ان من الشعر لحکمه و ان من البیان لسحر بعضی اشعار حکمت و پاره‌ای از سخنان سحر هستند.

دیدگاه قرآن درباره شاعران

گفته شد که شاعر از مقام و موقعیت فوق العاده‌ای برخوردار بوده به حدی که بالاتر از خطیب و رفیع‌تر از جنگجو بوده است. و با پیدا شدن شاعری در قبیله مجالس جشن و سرور برگزار می‌گردید که قبیله صاحب شاعری شده است که در واقع او زبان گویای قبیله خواهد بود و با اشعارش هم می‌تواند تألیف قلوب نماید و هم دشمنان را هجو کند. و با رجزهایش جنگجویان را تشویق کرده و پیروزیها را نصیبشان نماید. و با رثاهایش مصائب و مصیبت‌ها را بیان کند و مصیبت زدگان را تسلی خاطر دهد... از جمله آیات نازل در این کتاب شریف چند آیه است که با بیان اوصاف شاعران دیدگاه خود را نسبت به آنها بیان داشته و بهمین مناسبت یک سوره از قرآن بنام الشعراء نام گرفته است. خداوند در آیاتی از این سوره ابتدا در مقام نفی و رد شاعران آنها را طرد کرده اما برای اینکه این توهم پیش نیاید که چرا؟ و علت رد آنها چیست؟ اوصافشان را به خوبی بیان فرموده که علت طرد آنها وجود آن خصائص است. در آخر با یک استثنا شاعران مورد نظر را با بیان اوصافشان مورد توجه و عنایت خاص خود قرار داده است. آیات دسته سوم از آیات مربوط به شعر و شاعری که شامل چهار آیه آخر سوره شعراء می‌باشد بیانگر همین دیدگاه است.

شان نزول آیات

بعضی گفته‌اند که آیات در باره تنی چند از شاعران قریش که پیامبر را ناسزا گفته بودند نازل شده است. اما مشهور بین مفسران این است که آیات دربر گیرنده تمام شاعران جاهلیت و کفار بوده و همچنین در تمام مکانها و زمانها شاعران هم فکر و عقیده و مشترک در این اوصاف را در بر می‌گیرد. خط مشی و سیر فکری شاعران با پیامبر اکرم متفاوت است. خداوند در این آیات ضمن رد و طرد اینگونه شاعران خط مشی آنها را که مغایر با سیر فکری و عملی پیامبر اکرم است معرفی کرده که به مواردی از آنها اشاره می‌شود: شاعران در عالم خیال و پندار حرکت می‌کنند ولی پیامبر مملو از واقع بینی برای نظام بخشیدن به جهان بشریت سیر می‌کند؛ شاعران غالباً طالب عیش و نوشند و در بند زلف و خال یار؛ آنها معمولاً در پندارها و تشبیهات شاعرانه خویش گرفتارند؛ حتی هنگامی که قافیه‌ها آنها را به این سمت و آن سمت می‌کشاند، در هر وادی سرگردان می‌شوند؛ آنها غالباً در بند منطق و استدلال نبوده و اشعارشان از هیجان‌اتشان تراوش می‌کند و این هیجان‌ات و جهت‌های خیالی هر زمان آنان را به وادی دیگری سوق می‌دهد؛ هنگامی که از کسی راضی و خوشنود شوند او را با مدائح خود به اوج آسمانها می‌برند هر چند که او مستحق قعر زمین

باشد و از او فرشته‌ای زیبا می‌سازند هر چند شیطانی لعین باشد و هنگامی که از کسی برنجد چنان به هجو او می‌پردازند که گوئی می‌خواهند به اسفل السافلینش بکشانند هر چند موجودی آسمانی و پاک باشد؛- شاعران غالباً مردان بزمند نه جنگاوران رزم؛ اهل سخند نه اهل عمل. خدا فرموده است: «انهم یقولون ما لایفعلون.» و این در حالی است که پیامبر با خط مشی با محتوا و حساب شده وحی و قرآن که سرتاسر عمل به موازین و مبانی عالی کمال است و سیر فکری و عملی قابل توجهش هیچ سنخیت و ارتباطی با آن سیر فکری شاعران نداشته و ندارد.

بیان آیات

با توجه به آن سیر فکری بیان شده اوصافی را که قرآن برای شاعران مطرح فرموده است به شرح زیر هستند:- پیروان آنها گروهی گمراهند؛ یتبعهم الغاوون.. آنها مردمی بی هدف و متأثر از هیجانهایند؛ انهم فی کل واد یهیمون.. سخنانی می‌گویند که خود به آن عمل نمی‌کنند. انهم یقولون مالا یفعلون. با مراجعه به تاریخ، عقل، عرف و... کاملاً معلوم می‌شود که پیامبر اکرم دقیقاً در مقابل این اوصاف است.

بیان اوصاف شاعران اسلامی

. مؤمن به خدا و اسلام و مبانی قرآن؛ الا الذین آمنوا... اعمال صالح پیشه می‌کنند؛ و عملوا الصالحات.... همیشه بیاد خدا هستند؛ و اذکروا الله کثیراً.... در مقابل ظلم و ستم مقاوم بوده و دادخواه مظلومانند. و انتصروا من بعد ماظلموا... در روایات است وقتی که این آیات نازل شد عده‌ای از شاعران خدمت پیامبر رسیدند. در حالیکه گریه می‌کردند و می‌گفتند ما هم جزو شاعران هستیم در حالیکه خداوند این آیات را نازل فرموده است. پیامبر قسمت آخر آیه را برای آنها تلاوت نموده و فرمود: شما از اینها هستید. الا الذین آمنوا... پس معلوم شد که نفس شعر مذموم نیست چنانکه هر که شاعر شد مطرود و مغضوب الهی نخواهد بود. بلکه همانطوری که شعر در مواردی بسیار مورد پسند است شاعر نیز به تناسب آن مورد نظر و عنایت است. بقول منوچهری دامغانی که در یکی از قصایدش چنین سروده است: گر مدیح و آفرین شاعران بودی دروغشعر حسان بن ثابت کی شنیدی مصطفی؟ بر لب و دندان آن شاعر که نامش بابغه استکی دعا کردی رسول هاشمی. خیر الوری؟ در خاتمه بحث جمله‌هایی از گفتار دانشمند محترم جناب آقای قرشی را یاد آور می‌شویم. «نا گفته نماند در قرآن به شعر جاهلیت و شعر غیر مسئول حمله شده است. شعری که در خدمت هوسهای شخصی است و به جهت آن شعر سروده می‌شود و قابل پیاده شدن در عمل نیست. مثل تابلوهای خیالی که نفعی به حال جامعه ندارند و فقط اشخاص میلیونر آنها را با قیمت گزاف می‌خرند. آری اینگونه اشعار غیر مسئول و مضر و محصول خیالبافی مورد حمله قرآن قرار گرفته است و قرآن نسل آنها را قطع کرد. ولی بعدها خلفا آن را زنده کردند و به شاعران مطرب کیسه‌های زر دادند.» و گرنه شعر مفید و مبین حقیقت مورد نظر قرآن و اولیای دین است چنانکه از استثنا در آیه اخیر روشن گردید. اصولاً سخنی که از روی وهم و خیال باشد خواه بصورت نظم باشد، یا نثر، در اسلام مذموم است. ولی بیان حقایق در هر قالبی که باشد ممدوح و مورد نظر است.